

# تعارض دادگاهها در دعوای توقف شرکتهاي چند مليتي

رضا كريم كاشي آرانى\*

استاديار، گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سينا، همدان، ايران

پذيرش: ۸۵/۱۱/۱۱

دریافت: ۸۴/۷/۹

## چكیده

با توجه به فعالیت شرکتهاي چند مليتي در دو يا چند کشور مختلف، موضوع اصلی بحث درباره توافق اين گونه شرکتها، تعارض قوانین کشورهایی است که اقامنگاه يا اموال شرکت متوقف در آن قرار دارد. از آنجا که لازمه رسیدگی به دعواي توقف، تعیین دادگاه صلاحیتدار است، قبل از تعارض قوانین، تعارض دادگاهها يا تعارض صلاحیتها مطرح می شود که باید در چارچوب مقررات قانونی به حل آن پرداخت. بدین منظور، ابتدا به تحلیل و ارزیابی نظریههای وحدت يا عمومیت و تعدد يا سرزمینی بودن توافق شرکتهاي چند مليتي و دلایل اندیشمندان در این باره می پردازیم. پس از آن با بررسی تلاشهای به عمل آمده برای تحقق وحدت يا عمومیت توافق، و بحث درباره صلاحیت قانونی دادگاههای ایران برای رسیدگی به دعواي توقف اين گونه شرکتها و صدور حکم اجرایي، خواهیم دید که اگر چه طبیعت توافق مقتضی صدور حکم واحد است، اما با توجه به مغایرت قوانین داخلی کشورها با وحدت و عمومیت توافق و عدم امكان حل موضوع در چارچوب تعارض قوانین به ناچار باید راه حل مساله را در حقوق قراردادی جستجو کرد. با وجود این، قراردادهای دو جانبه يا چند جانبه برای این منظور کافی نیست. تنظیم موافقنامهای جهانی با امكان الحال هر چه بیشتر دولتها به آن برای رسیدن به هدف ضروری است.

**كلید واژه‌ها:** شركت چند مليتي، وحدت و عمومیت توافق، تعدد و سرزمینی بودن توافق، تعارض قوانین، تعارض دادگاهها

## ۱- مقدمه

در حالی که در جهان امروز لزوم مبادله کالا و دانش فنی بین کشورها، فعالیت شرکتهاي چند مليتي را در سطح بینالملى به صورت امری اجتنابناپذیر درآورده، اما توان مالي

E-mail: rkarimkashi@yahoo.com

\* نویسنده مسؤول مقاله:

و اقتصادی شرکتهای فوق نه تنها کشورهای جهان سوم، بلکه کشورهای صنعتی را هم تهدید می‌کند؛ از این‌رو رفتار دولتها با آنها محتاطانه و توأم با بیم و امید است [۱، ص ۹۶-۱۴۹].

به عنوان مثال، در کشور ما قوانین مختلفی مثل قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب ۱۳۳۴، قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ و لوایح قانونی ملی شدن بانکها و مؤسسات اعتباری و بیمه مصوب ۱۳۵۸، فعالیت شرکتهای خارجی را در بعضی زمینه‌ها تحت نظارت دولت قرار داده و یا محدود کرده است.

با وجود این، قوانین محدودکننده نمی‌تواند مانع از نفوذ شرکتهای چند ملیتی در اقتصاد داخلی و ایفای نقش آنها در این زمینه شود. استخراج و بهره برداری از منابع زیرزمینی به ویژه نفت و اجرای تعدادی از طرحهای عمرانی به وسیله شرکتهای خارجی در کشور ما فعالیت این‌گونه شرکتها را اجتناب‌ناپذیر ساخته است؛ از این‌رو باید مسائل موجود در این‌باره را بررسی و مقررات حاکم بر روابط شرکتهای چند ملیتی با سایر اشخاص را شناخت. به ویژه که، بعضی از شرکتها و مؤسسات تولیدی و مالی ایرانی نیز با تأسیس شعبه یا نمایندگی در خارج از کشور فعالیت دارند، باید دید جزء شرکتهای چند ملیتی هستند یا نه.

یکی از مسائل قابل بحث درباره شرکتهای چند ملیتی، توقف این شرکتهاست. بررسی این موضوع در حقوق کشورهای کامن لو، به ویژه آمریکا، زودتر از سایر کشورها شروع شده است. در فرانسه نیز پس از تصویب قانون ۱۳ژوئیه ۱۹۶۷، درباره تصفیه قضایی، تصفیه اموال، توقف و ورشکستگی به این موضوع توجه شده است و در حقوق ما بحث و بررسی بیشتر در مورد آن ضروری است.

قبل از بحث در این‌باره باید ضمن تعریف شرکتهای چند ملیتی آنها را شناخت. شرکت چند ملیتی یا فراملی واحدی اقتصادی مرکب از شرکتها با تابعیتهای گوناگون است. به عبارت دیگر، هرگاه شرکتی به تأسیس یک یا چند شرکت فرعی در خارج از کشوری اقدام کند که تابعیت کشور محل ثبت خود را دارد، آن شرکت، شرکتی چند ملیتی است. کارشناسان سازمان ملل متحد نیز این تعریف را پذیرفته‌اند [۲، ص ۳۱-۳۲].

پس می‌توان گفت، شرکت چند ملیتی مرکب از یک شرکت مادر و یک یا چند شرکت فرعی است. شرکت مادر نه تنها از طریق مالکیت سهام، کنترل مدیریت، تملک اکثربیت سهام، اکثربیت حق رأی یا حق نصب مدیران با شرکت یا شرکتهای فرعی خارجی در ارتباط است، بلکه فعالیت آنها را در چارچوب برنامه‌های دفتر مرکزی هدایت می‌کند. بدین ترتیب، در

حالی که شرکت فرعی خارجی طبق قانون همان کشور خارجی با شخصیت حقوقی مستقل و علیحده و تأسیس شده از وضعیت حقوقی یک شرکت تجاری داخلی برخوردار است، اما شعبه، فاقد شخصیت حقوقی مستقل و تابع شرکت مادر است [۱؛ ص ۱۲۲؛ ۴؛ ص ۴۸۹]، پس شرکتی را که تنها شعبه یا نمایندگی در کشور دیگردارد نمی‌توان شرکتی چند ملیتی نامید.

در مورد توقف شرکتهای چند ملیتی اشاره به این نکته ضروری است که بحث در این-باره دشواریهای خاصی دارد و این دشواریها نه تنها به لحاظ قرار داشتن موضوع در قلمرو حقوق اموال، حقوق اشخاص، حقوق قراردادها و حقوق شرکتها، بلکه بیشتر به لحاظ آن است که بحث تعارض قوانین در توقف شرکتهای چند ملیتی مطرح می‌شود که باید آن را حل کرد. در عین حال باید توجه داشت که تعیین قانونی خاص به عنوان قانون حاکم بر دعوای توقف، به معنی حکومت آن قانون بر تمام مسائل توقف و آثارش نیست. ممکن است قوانین دیگری مثل قانون کشور متبع دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، قانون حاکم بر وضع حقوقی شرکت متوقف، قانون محل وقوع مال، قانون حاکم بر قرارداد ارفاقی و قانون حاکم بر تصفیه اموال شرکت هم با قانون فوق تعارض داشته باشد [۵؛ ص ۹۵۰]. به-علاوه تعارض قوانین نه تنها در قلمرو قانون حاکم بر دعوای توقف، بلکه در قلمرو آثار توقف نیز مطرح است. به عنوان مثال، در حقوق بعضی از کشورها مثل ایالات متحده آمریکا، صدور حکم ورشکستگی موجب برائت ذمه ورشکسته می‌شود؛ در حالی که در حقوق ایران و فرانسه، ورشکسته پس از صدور و اجرای حکم نیز مديون بوده و در صورت ملائت باید بقیه بدھی خود را پرداخت کند [۶؛ ص ۲۴۳].

با توجه به دشواری حل تعارض قوانین دو کشور می‌توان تصور کرد که حل تعارض قوانین چند کشور- که اغلب نظامهای حقوقی متفاوتی هم دارند- با چه دشواریهایی مواجه است.

## ۲- تقدم حل تعارض دادگاهها بر تعارض قوانین

هرگاه دعوای توقف شرکت چند ملیتی یا شعبه‌ای از آن در ایران اقامه شود، قبل از طرح تعارض قوانین و حل آن باید به تعارض دادگاهها پرداخت تا مشخص شود دادگاه ایران صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد یا نه. به عبارت دیگر، دادگاه قبل از تعیین قانون حاکم بر



دعوا، باید نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود برای رسیدگی به دعوا اظهارنظر کند.<sup>۷</sup> ص ۸؛<sup>۸</sup> ص ۷]. با وجود این لازم به یادآوری است که تعارض دادگاهها و تعارض قوانین علاوه بر وجود مشترک همبستگی متقابل نیز دارند.

وجوه مشترک این دو تعارض را باید در وحدت منابع، روش استدلال و ساختار مشابه آنها جستجو کرد. همبستگی متقابل این دو تعارض نیز مربوط به تأثیری است که هر یک از این دو تعارض بر یکدیگر دارند.

هر چند در این مختصر جای بحث درباره وجود مشترک این دو تعارض و همبستگی متقابل آنها با یکدیگر نیست، اشاره به این نکته ضروری است که تأثیر تعارض دادگاهها بر تعارض قوانین به لحاظ تقدم حل تعارض دادگاهها بر تعارض قوانین و تأثیر آن در تعیین قانون قابل اجراست. زیرا دادگاه در مقام رسیدگی به دعوا برای حل تعارض دادگاهها و نیز تعارض قوانین به طور معمول مقررات نظم عمومی و قواعد حل تعارض کشور متبع خود را اجرا می‌کند [۹، صص ۱۷۶-۱۷۷].

با این‌همه تفاوت‌های زیر بین این دو تعارض قابل یادآوری است:

۱) در تعارض قوانین فقط قانون قابل اجرا تعیین می‌شود، در حالی که در تعارض دادگاهها، دادگاه علاوه بر تعیین قانون قابل اجرا، اختلاف را به‌طور کامل حل و اعلام می‌کند که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد یا نه.

۲) در حالی که حل تعارض قوانین طبق ضوابط حقوقی است، در تعارض دادگاهها- که بیشتر جنبه سیاسی دارد- با وجود تأثیر عواملی مثل اقامتگاه یا مرکز عملیات، عامل تعیین‌کننده در آن تابعیت است [۷، صص ۱۵-۹؛ ۸، صص ۷-۰؛ ۹، صص ۲۳-۲۵].

۳) در تعارض قوانین، قانون دو یا چند کشوری که با هم تعارض دارند، مطرح است و با حل آن قانون حاکم معین می‌شود. در حالی که در تعارض دادگاهها، دادگاه در صورت اعلام عدم صلاحیت خود، معین نمی‌کند چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد [۱۰، ص ۴۱].

با چنین شناختی از موضوع تعارض دادگاهها، این سؤال مطرح است که مبنای حقوقی صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به دعوا ای توقف شرکتی که اقامتگاه او در خارج از کشور قرار داشته و در ایران شعبه یا نمایندگی یا اموالی دارد، چیست؟

برای پاسخ به پرسش فوق باید توجه داشت که با طرح مسئله صلاحیت، ضابطه اقامتگاه متوقف جای خود را به قواعد تعارض دادگاهها می‌دهد. به عبارت دیگر، اعتبار قاعده عام

صلاحیت دادگاه اقامتگاه خوانده تا قبل از طرح مسأله تعارض دادگاههاست و با طرح آن باید طبق قواعد صلاحیت قضایی به حل آن پرداخت [۱۱، ص ۲۷۲].

با وجود این، قبل از بحث در مورد راه حل مسأله در حقوق موضوعه، به شناخت طبیعت توقف در حقوق بین‌الملل خصوصی می‌پردازیم. از این‌رو باید عقیده نظریه‌پردازان و استدلال آنان درباره دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوای توقف شرکتهای چند ملیتی بررسی شود. بنابراین، نخست نظر حقوقدانان در این‌باره، و سپس راه حل مسأله در حقوق موضوعه بررسی و مطالعه می‌شود.

### ۳- بحث نظری

در مورد توقف شرکتهای چند ملیتی در حقوق بین‌الملل خصوصی دو نظریه وجود دارد: نظریه وحدت یا عمومیت توقف و نظریه تعدد یا سرزمنی بودن آن.

طبق نظریه وحدت یا عمومیت توقف، دادگاه اقامتگاه یا مرکز عملیات شرکت دارای صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعوای توقف و قانون کشور اقامتگاه متوقف، قانون حاکم بر اموال وی در داخل و خارج از کشور رسیدگی کننده به دعواست.

طرفداران این نظریه می‌گویند با توجه به این که طبیعت توقف مقتضی آن است که اموال متوقف از همه جا جمع‌آوری و پس از تصفیه، صرف‌نظر از تابعیت، اقامتگاه و قانون حاکم بر مطالبات، به نسبت طلب طلبکاران بین آنان تقسیم شود، باید به حل تعارض دادگاهها پرداخت، و دادگاه صالح برای صدور حکم توقف، تصفیه اموال و اجرای آن را معین کرد و رأی صادره را در همه کشورها معتبر شناخته و اجرا کرد [۵، ص ۷۵۱؛ ۱۲، صص ۲۵۷-۲۵۸]. در واقع وصف مضاعف وحدت و عمومیت توقف در این نظریه بیانگر آن است که از طرفی دادگاه مرکز اصلی شرکت برای رسیدگی به دعوای توقف صلاحیت انحصاری دارد، و از طرف دیگر حکم دادگاه صلاحیت‌دار باید نسبت به تمام اموال متوقف در کشورهای مختلف اجرا شود. به عبارت دیگر، وصف وحدت مربوط به صلاحیت دادگاه واحد برای رسیدگی به دعوای توقف است و وصف عمومیت مربوط به آثاری که حکم توقف نسبت به اموال متوقف دارد [۱۲، صص ۲۵۸-۲۵۹].

بر عکس در نظریه تعدد یا سرزمنی بودن توقف، وجود شعبه یا نمایندگی و حتی اشتغال به تجارت، یا قرار داشتن اموال و دارایی شرکت در سرزمین کشوری کافی است تا دادگاه آن



کشور صالح برای رسیدگی به دعوای توقف باشد. در این روش امکان صدور حکم توقف به تعداد کشورهای محل وقوع اموال بدهکار است. یعنی حکم توقف شرکت در هر کشور که اعلام شود، طلبکاران محلی آن کشور برای وصول مطالبات خود از محل اموال متوقف نسبت به طلبکاران وی در سایر کشورها حق تقدم دارند [۳۵۸، ص ۱۲].

همان‌گونه که می‌بینیم در این نظریه نیز وصف تعدد مربوط به صلاحیت دادگاههای شعب یا نمایندگیهای شرکت برای رسیدگی به دعوای توقف، و وصف سرزمینی بودن مربوط به اجرای حکم در سرزمین کشور محل صدور آن است.

پس به بررسی هر یک از این دو نظریه، و دلایل طرفداران آن می‌پردازیم:

### ۱-۳- نظریه وحدت و عمومیت توقف

دلایل طرفداران این نظریه دو قسم است: دلایل نظری و دلایل عملی.

#### ۱-۱-۳- دلایل نظری

۱-تساوی طلبکاران: با توجه به این که هدف از صدور حکم توقف تقسیم اموال مدیونین بین طلبکاران به نسبت طلب آنها به طور مساوی است، تأمین این هدف مستلزم آن است که دادگاهی واحد صالح برای رسیدگی به دعوای توقف بوده و تنها یک حکم صادر شود. زیرا صدور احکام متعدد موجب می‌شود تا او لاً، بعضی از طلبکاران تمام طلب خود را دریافت کنند و بعضی دیگر چیزی دریافت نکنند و یا آنچه می‌گیرند کمتر از طلبشان باشد؛ ثانیاً این احتمال پیش آید که در کشوری با بدهکار قرارداد اتفاقی بسته شده، در کشوری به وی اجازه فعالیت بدهند، و در کشوری دیگر مشمول تصفیه اموال قرار گیرد. پس سرزمینی بودن توقف بیش از آن‌که روشنی خاص به‌شمار آید، وسیله‌ای است برای چپاول و هرج و مرچ در تصفیه اموالی که عناصر آن در کشورهای مختلف قرار دارد [۳، صص ۳۵۸-۳۵۹].

۲- وحدت دارایی: هر چند اگر چه در حقوق محدودی از کشورها مثل آمان و سوئیس داشتن دو یا چند دارایی اختصاصی منع ندارد، اما در نظام حقوقی سایر کشورها وحدت دارایی وجه مشخصه شخصیت است و شخص حقوقی نمی‌تواند بیش از یک دارایی داشته باشد. به عبارت دیگر، پراکنده بودن دارایی شرکت چند ملیتی در دو یا چند کشور مختلف نباید باعث نادیده گرفتن وحدت دارایی و اعلام توقفهایی شود که اعتباری صرفاً سرزمینی

دارد. در واقع، توقف محلی نه توقف شرکت- که تنها توقف شعبه یا نمایندگی شرکت است- و اموال متعلق به شعبه یا نمایندگی نمی‌تواند دارایی علیحده به شمار آید[۱۴، ص ۴۲۵].

**۳- وحدت شخصیت حقوقی:** در حقوق تجارت اکثر کشورها، توقف اختصاص به تاجر یا شرکت تجاری یعنی اشخاصی دارد که دارای شخصیت حقوقی‌اند. شعبه یا نمایندگی که قادر شخصیت حقوقی است شایستگی آن را ندارد که مشمول مقررات توقف شناخته شود. به بیان دیگر، با توجه به این‌که شخصیت حقوقی به شرکت اختصاص دارد و شخصیت قابل تجزیه نیست تا بتوان شعبه یا نمایندگی را دارای شخصیت حقوقی به شمار آورد، به ناجار مقررات توقف تنها در مورد خود شرکت می‌تواند اجرا شود، ونه شعبه یا نمایندگی‌وی.

**۴- شخصیت حقوقی هیأت طبکاران:** هر چند در مورد شخصیت حقوقی هیأت طبکاران که طبق مواد ۲۷ و ۲۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۹۸، پس از صدور حکم توقف باید تشکیل شود بین حقوقدانان اختلاف‌نظر است، وجود آن در حقوق بعضی از کشورها پذیرفته شده و امروزه کمتر تردیدی در مورد آن وجود دارد. به عنوان مثال، در حقوق فرانسه شخصیت حقوقی هیأت طبکاران، نخست در رویه قضایی این کشور به طور صریح و سپس به موجب بند «۱» ماده ۱۳ قانون سال ۱۹۶۷ فرانسه، درباره تصفیه قضایی، تصفیه اموال، توقف شخصی و ورشکستگی که مقرر می‌دارد: «نماینده هیأت طبکاران مدیر تصفیه‌ای است که به نام هیأت طبکاران اقدام و برای وی ایجاد تعهد می‌کند»، به طور ضمنی پذیرفته شد[۱۴، صص ۷۱۱-۷۱۲]. بعضی از حقوقدانان گفته‌اند: با توجه به پیدایش شخصیت حقوقی هیأت طبکاران به حکم قانون، وجود آن مثل شخص حقوقی حقوق عمومی غیر قابل انکار بوده و نیازی به شناسائی ندارد. به نظر این حقوقدانان نتیجه منطقی وجود چنین شخصیتی قبول وحدت توقف است. هیأت طبکاران شخصیتی متمایز است که در روابط بین‌المللی نیازی به شناسایی ندارد و چون تشکیل آن نتیجه صدور حکم توقف است، چنین حکم توقفی باید عمومیت داشته باشد [۵، ص ۷۵۶].

### ۲-۱-۳- دلایل عملی

اولاً، وحدت توقف با تجارت بین‌المللی- که مقتضای آن سادگی است- هماهنگی بیشتری دارد. در تعدد توقف نه تنها اموال و داراییها به نسبتها مختلف و روشهای متفاوت بین طبکاران تقسیم می‌شود، بلکه دسترسی به اطلاعات مربوط به میزان مطالبان و دیون متوقف نیز به آسانی امکان‌پذیر نیست. زیرا این اطلاعات در اقامتگاه وی نگهداری می‌شود، نه در محل



استقرار اموال وی. ثانیاً، هزینه لازم برای تصفیه امور شرکت در تعدد توقف به مراتب بیش از هزینه مورد نیاز در وحدت توقف است. ثالثاً، در وحدت توقف، که تصفیه امور متوقف به طور یکجا انجام می‌شود، پرداخت سهم طلبکاران به سرعت بیشتری امکان‌پذیر است. ولی در تعدد توقف همیشه این احتمال وجود دارد که بین مدیران تصفیه در کشورهای مختلف توافقی به دست نیاید و اختلاف احتمالی موجب تأخیر در پرداخت دیون شود [۵، صص ۷۵۶-۷۵۷].

### ۲-۳- نظریه تعدد و سرزمینی بودن توقف

طرفداران نظریه تعدد و سرزمینی بودن توقف معتقدند که امکان صدور حکم توقف در هر کشور که شرکت دارای اقامتگاه، موسسه فرعی، شعبه، نمایندگی و یا حتی بعضی از عناصر دارایی است، وجود دارد. توقف تابع قانون کشور محل اقامه دعواست و حکم توقف که جنبه سرزمینی دارد، فقط نسبت به اموال موجود در سرزمین آن کشور اعم از منقول وغیر منقول قابل اجراست [۵، ص ۷۵۷].

طرفداران این نظریه نخست دلایل طرفداران وحدت و عمومیت توقف را رد وسپس دلایل اثباتی خود را ارائه می‌کنند.

### ۳-۱- رد دلایل طرفداران وحدت و عمومیت توقف

۱- دلیل تساوی طلبکاران: وحدت توقف نه تنها تساوی طلبکاران را تأمین نمی‌کند بلکه خود موجب تبعیض و عدم تساوی بین آنهاست. زیرا صرفنظر از آن‌که قوانین اغلب کشورها حاوی مقرراتی است که به موجب آن اتباع خودی برای وصول مطالباتشان نسبت به اتباع بیگانه در موقعیت بهتری قرار می‌گیرند، علی‌الاصول اعلان حکم توقف صادره از دادگاه یک کشور در کشورهای دیگر به نحوی نیست که همه طلبکاران مقیم در آن کشورها بتوانند از آن مطلع شوند. پیش‌بینی همین امر باعث می‌شود تا کسانی که می‌خواهند با شعبه یا نمایندگی شرکت قراردادی بینند، بیشتر روی دارایی اموالی از شرکت که در محل قابل دسترسی است، حساب کنند تا اموال و دارایی‌های پراکنده او در کشورهای مختلف.

از این گذشته با توجه به این که در وحدت و عمومیت توقف، اجرای حکم مستلزم صدور حکم اجرایی در سایر کشورهای است، و امکان صدور همزمان اجراییه در همه کشورها وجود ندارد، طبیعی است که حکم اجرایی در کشوری دیرتر از کشورهای دیگر

صادر شده و طبکاران وی نیز در آن کشور برای تعقیب دعاوی خود فرصت بیشتری داشته باشد [۵، ص ۷۵۸].

۲- دلیل وحدت دارایی: اگر چه ممکن است در حقوق داخلی شایستگی دارا شدن حق و تکلیف جزء شخصیت محسوب شود و دارایی بدون وجود شخص طبیعی یا حقوقی قابل تصور نباشد [۱۵، ص ۱۴]، وحدت دارایی نه تنها در حقوق بین‌المللی اعتباری ندارد، بلکه برای توقف هم مناسب نیست. زیرا این امر باعث می‌شود تا وضع مالی و میزان دیون شرکت برای کسانی که می‌خواهند با او قراردادی بینند قابل پیش بینی نباشد، از این‌رو با این خطر دائمی مواجه باشند که طبکاران وی در کشورهای دیگری که حتی از وجود اموال شرکت در محل اطلاعی هم ندارند، با آنها سهیم شده و تضمین طلب آنها کاهش یابد [۵، ص ۷۵۸].

۳- دلیل شخصیت حقوقی واحد: همان‌گونه که دیدیم، تأسیس شعبه یا نمایندگی شرکت در کشور دیگر سبب چند ملیتی شدن آن نمی‌شود، بلکه شرکت چند ملیتی شرکتی است که در خارج از محل ثبت خود یک یا چند شرکت فرعی دارد، از این‌رو شرکت فرعی پس از ثبت در کشور دیگر دارای شخصیتی مستقل و متمایز از شخصیت شرکت مادر بوده، تابعیت کشور محل ثبت خود را دارد، پس توقف شعبه‌ای- که به صورت شرکت مستقل به ثبت می‌رسد- توقف همان شرکت است، نه توقف شعبه یا نمایندگی شرکت.

۴- دلیل شخصیت حقوقی هیأت طبکاران: از مجموع آنچه درباره شخصیت حقوقی و مبنای آن گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که هر چند وجود شخص طبیعی بستگی به اراده قانونگذار ندارد، به هر حال مبنای حقوقی شخص حقوقی حکم قانون است. تا زمانی که قانون گروه یا هیأتی را به عنوان شخص حقوقی نشناخته باشد، آن گروه فاقد شخصیت حقوقی است [۱۶، ص ۱۱۱؛ ۱۷، ص ۲۳۴].

نظریه شخصیت حقوقی هیأت طبکاران که در حقوق ما از آن کمتر بحث شده، در حقوق سایر کشورها از جمله حقوق فرانسه، نظریه‌ای شناخته شده است که بعضی از حقوقدانان نیز از آن انتقاد کرده و گفته‌اند: او لا هیأت طبکاران فاقد دارایی است و نمی‌توان متوقف را که پس از توقف نیز همچنان مالک اموال خویش است، از مالکیت آن محروم و هیأت طبکاران را مالک اموال وی دانست. ثانیاً، حقوق طبکاران متعلق به خود آنهاست و به هیأت طبکاران منتقل نمی‌شود تا بتوان گفت هیأت حقوق جدایگانه‌ای دارد. ثالثاً، هیأت طبکاران مفهوم واحدی نداشته و بنابر قوانین مختلف تغییر می‌کند [۱۶، ص ۷۱۲]. از این گذشته، به فرض این‌که هیأت طبکاران شخصیت حقوقی داشته و نوعی شرکت اجباری به شمار آید، اما این شخصیت



مربوط به حقوق داخلی است، نه حقوق بینالمللی؛ از این‌رو نمی‌توان آن را با اشخاص حقوقی حقوق عمومی مقایسه کرد.

### ۳-۲-۲- دلایل اثباتی نظریه تعدد و سرزمینی بودن توقف

۱- طبیعت توقف: با توجه به این‌که موضوع توقف، نه خود شرکت بلکه دارایی او، اموالی است که باید بین طلبکاران تقسیم شود، از این‌رو مرکز اصلی شرکت دلیل وجودی خود را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، با تحقق سلب قدرت پرداخت شرکت و صدور حکم توقف، عملیات اجرایی حکم یعنی توقيف، فروش و تقسیم اموال شروع می‌شود. این امر جنبه سرزمینی داشته و مثل امور اجرایی سایر دعاوی، تابع قانون کشوری است که اموال موضوع دعوا در آن قرار دارد. «تابع قانون محل وقوع مال بودن» یکی از قواعد نادری است که تقریباً تمام کشورها آن را پذیرفته‌اند و کمتر تردیدی در مورد آن وجود دارد. قسمت اول ماده ۹۶۶ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیا در آنجا واقع می‌باشد...». با وجود این، چون مال منقول همیشه در معرض تغییر مکان قرار دارد، در این مورد مسئله تعارض متحرک مطرح می‌شود؛ از این‌رو باید بر اساس اصول و قواعد، برای حل تعارض بین مرحله ایجاد و اثراگذاری حق قائل به تفکیک شد. یعنی طبق قانون محل وقوع مال، هرگاه در زمان تحصیل حق نسبت به مال منقول حقی به وجود آمده و آن مال بعداً به کشوری دیگر منتقل شود، رعایت حقی که در کشور نخست ایجاد شده در آن کشور ضروری است. قسمت آخر ماده ۹۶۶ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «.....معدلك حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خالی وارد آورد» [۷ صص ۱۸۳-۱۹۰].

۲- حمایت از طلبکاران داخلی: برخلاف نظر حقوقدانانی که معتقدند چون در وحدت توقف مجموع دارایی شرکت و شیوه عمومی مطالبات قرار می‌گیرد، بستانکاران از موقعیت بهتری برخوردارند، نباید از یاد برد این موقعیت چیزی نیست جز امتیازی صوری و ظاهری. زیرا در تعدد توقف که حق طلبکاران از نظر موضوع محدودتر است، می‌تواند اجرای حکم آسانتر و امکان وصول مطالبات عملی‌تر و واقعی‌تر باشد. از این گذشته، حمایت قانون محلی از طلبکاران داخلی و مقدم شمردن آنها نسبت به سایرین باعث می‌شود تا صلاحیت این قانون برای آنان جذابیت بیشتری داشته باشد.

درست است که برخورداری طبکاران داخلی از چنین امتیازی مغایر با اصل تساوی طبکاران است، بدون شک خطر ناشی از فعالیتهای شرکت چند ملیتی در سرزمین یک کشور، مرجح شمردن طبکاران خودی را بر منافع طبکاران شرکت در سایر کشورها توجیه می‌کند [۵، ص ۷۶۱].

۳- مطابقت با قانون: به موجب ماده ۲۱ قانون آین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مرجع صالح برای رسیدگی به دعوای توافق دادگاهی است که اقامتگاه متوقف در حوزه آن واقع است، و هرگاه در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی صالح است که متوقف در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد. طبق ماده ۲۲ این قانون، دعاوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است در دادگاهی که مرکز اصلی شرکت در آن واقع است، اقامه می‌شود.

با توجه به صراحة مواد فوق به صلاحیت دادگاهی که شعبه یا نمایندگی متوقف در حوزه آن قرار دارد، باید پذیرفت از بین دو نظریه فوق آنچه با قوانین ما مطابقت دارد سرزمینی بودن توافق است.

در حقوق فرانسه نیز طرفداران تعدد و سرزمینی بودن توافق می‌گویند: درست است که طبق ماده ۴۳۸ قانون تجارت، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوای توافق دادگاهی است که اقامتگاه متوقف در حوزه آن قرار دارد، باید به یاد داشت که مفاد این ماده مربوط به حقوق داخلی است و در حقوق بین‌المللی طبکار فرانسوی حق دارد با توجه به ماده ۱۴ قانون مدنی اقدام به طرح دعوای توافق علیه شرکت خارجی در دادگاه فرانسه کند. زیرا به موجب این ماده خواهان فرانسوی این اختیار را دارد که هرگاه طرف دعوای او یک خارجی باشد، با نادیده گرفتن صلاحیت متعارف دادگاه اقامتگاه خوانده در دادگاه فرانسه اقامه دعوا کند. به ویژه که رویه قضایی نیز ضمن تأیید این راه حل نسبت به امکان اعلام توافق بازرگانی که در فرانسه مؤسسه‌ای فرعی دارد، تردیدی به خود راه نمی‌دهد [۵، ص ۷۶۰-۷۶۱].

#### ۴- حقوق موضوعه

اگر چه طبیعت توافق، در عرصه داخلی و بین‌المللی، مقتضی صدور حکم واحد است، ولی منافع دولتها مانع از قبول نظریه وحدت و عمومیت توافق در روابط بین‌المللی است. همین واقعیت باعث شده تا این راه حل در قانون هیچ کشوری پذیرفته نشود. با وجود این رویه قضایی بلژیک از سال ۱۸۵۲ میلادی، از نظریه وحدت و عمومیت توافق تبعیت کرده و



صلاحیت دادگاه اقامتگاه متوقف را به عنوان قاعده‌ای بین‌المللی پذیرفت. بدین ترتیب رای دادگاهی که اقامتگاه متوقف در حوزه آن قرار داشت و از دادگاه خارجی صادر شده بود، در بلژیک منشأ اثر شناخته شد. از این‌رو، قائم مقام قانونی یا مدیر تصفیه متوقف حق داشت اموال او را بدون صدور حکم اجرایی در بلژیک توقیف کرده و در اختیار گیرد. نتیجه قبول صلاحیت انحصاری دادگاه اقامتگاه متوقف سبب شد دادگاه بلژیک تواند به دعوای توقیفی رسیدگی کند که اقامتگاه متوقف در کشوری دیگر ولی اموال یا مؤسسه بازرگانی او در بلژیک قرار داشت. به عبارت دیگر، صدور حکم توقف در خارج از بلژیک مانع از آن بود که طلبکاران بتوانند اجرای تعهدات بدھکاری را که اموالش در بلژیک قرار دارد، درخواست کنند [۱۲، صص ۳۵۹-۳۶۰]. با تصویب قانون حقوق بین‌الملل خصوصی بلژیک مصوب ۱۶ژوئیه ۲۰۰۴ میلادی، این رویه جای خود را به مقررات فصل نهم این قانون داد. به موجب این قانون صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی توقف- که موضوع آن مجموع دارایی متوقف است- از صلاحیت رسیدگی به دعوای سرزمینی یا دعوای فرعی جدا شد. بنابراین در حال حاضر هرگاه مؤسسه اصلی، مرکز مهم عملیات یا اقامتگاه متوقف در بلژیک واقع شده باشد، دادگاه بلژیک صلاحیت رسیدگی به دعوای توقف را به عنوان دعوای اصلی دارد. همچنین در صورتی که بدھکار در بلژیک مؤسسه‌ای فرعی داشته باشد، دادگاه بلژیک صالح برای رسیدگی به دعوای توقف به عنوان یک دعوای فرعی یا سرزمینی است [۱۸، ص ۲۸]. مقررات این فصل از قانون بین‌الملل خصوصی بلژیک- که عنوان آن تصفیه جمعی ناشی از عدم قدرت پرداخت است- با مقررات مصوبه سال ۲۰۰۰ میلادی شورای اتحادیه اروپا درباره دعوای عدم قدرت پرداخت مطابقت دارد. بر مبنای ماده ۱۲۱ قانون بین‌الملل خصوصی بلژیک و ماده ۱۷ مصوبه اتحادیه اروپا می‌توان گفت: در صورت رسیدگی دادگاه یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دعوای اصلی عدم قدرت پرداخت، اجرای حکم صادره در بلژیک هیچ تشریفات خاصی ندارد، ولی اگر همین حکم از دادگاه کشور غیر عضو اتحادیه اروپا صادر شود، اجرای آن در بلژیک مستلزم شناسایی و صدور اجرایی وفق ماده ۲۲ قانون بین‌الملل خصوصی این کشور است [۱۹، ص ۱۸۲؛ ۲۰، ص ۵۶۴].

بدین ترتیب می‌توان گفت: نه تنها وحدت یا عمومیت توقف به جز در حقوق بلژیک، در حقوق سایر کشورها پذیرفته نشد و اصولاً توقف در تعدادی از عهdename‌های شناسایی و اجرای احکام قضایی حتی از شمول آن خارج شد. به عنوان مثال در ماده ۹ عهdename سال ۱۹۳۳ سوئیس و ایتالیا آمده که مفاد این عهdename نسبت به احکام صادره در مورد توقف قابل

اجرا نیست [۲۱، ص ۲۴۰]. همچنین در موافقنامه سال ۱۹۶۸ بروکسل، درباره صلاحیت قضایی و اجرای احکام مدنی و تجاری منعقده بین دولتهای عضو جامعه مشترک اروپا، توافق و دعاوی مشابه آن از موضوع این موافقنامه مستثنی شده است [۲۲، ص ۹۲].

پس علی رغم ضرورت صدور حکم واحد در مورد توافق، پراکندگی اموال متوقف در چندکشور مختلف و وجود نظامهای حقوقی گوناگون مانع از آن است که وحدت و عمومیت توافق پذیرفته شده و حکم توافق صادره از دادگاه اقامتگاه یا مرکز اصلی شرکت در سایر کشورها قابل اجرا باشد. به همین جهت حل مسئله را باید در حقوق قراردادی جستجو کرد. زیرا حصول نتیجه مطلوب در این زمینه مستلزم همکاری دولتها و تنظیم موافقنامه‌ای با امکان الحق هرچه بیشتر دولت به آن است [۱۲، ص ۲۵۹]. اقدام پنجمین کفرانس حقوق بین‌الملل خصوصی لاهه در مورد تهیه طرح موافقنامه توافق مدنی و پیش‌بینی امکان امضای مشروط آن برای کشورهایی که توافق را به بازرگانان اختصاص می‌دهند، یکی از گامهای برداشته شده در این جهت است. در این طرح دادگاه صالح برای صدور حکم توافق، دادگاه اقامتگاه بدھکار یا مرکز اصلی شرکت است. همچنین حکم توافقی که از دادگاه صلاحیت‌دار در یکی از کشورهای طرف قرارداد صادر می‌شود، باید در سایر کشورها شناسایی شده و پس از صدور حکم اجرایی به اجرا درآید [۵، ص ۷۷۲].

هرچند این پیشنهاد همچنان به صورت طرح باقی ماند، در راستای تحقق وحدت و عمومیت توافق قراردادهایی بین بعضی کشورها منعقد شده که اغلب دو جانبه و تعداد اندکی از آنها چند جانبه و یا منطقه‌ای است، دولت ایران ظاهراً تاکنون عهدنامه‌ای در این باره با کشورهای دیگر نسبته است. در ذیل پس از بررسی حقوق قراردادی، خواهیم دید طبق قانون ایران دادگاه صالح برای رسیدگی به دعواه توافق شرکتهای چند ملیتی چه دادگاهی است.

#### ۱-۴- حقوق قراردادی

با توجه به مفاد ماده ۹۷۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود...»، اگر دعواه توافق در دادگاه ایران طرح شود، دادگاه برای رسیدگی نخست باید در اجرای ماده ۲۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی احراز صلاحیت کند. متنها، با توجه به ماده ۹۷۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مقررات ماده ۷ و ماده ۹۶۲



ت ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجرا گذارده می‌شود که مخالف عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد، اگر به موجب عهدنامه منعقده به‌وسیله دولت ایران، دادگاهی جز دادگاه اقامتنگاه متوقف، محل انجام معامله یا وقوع شعبه یا نمایندگی، صلاحیت رسیدگی به دعوا را داشته باشد، مفاد عهدنامه قابل اجراست. ولی با توجه به عدم امضای عهدنامه‌ای به‌وسیله دولت ایران در این باره، عهدنامه‌ها و موافقتنامه‌های منعقده بین بعضی از کشورها در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد تا دشواری راهی که پیمودن آن برای تحقق وحدت و عمومیت توافق ضروری است، مشخص شود:

در عهدنامه‌هایی که بین بعضی کشورهای اروپایی منعقد شده، عمومیت توافق بدین معنی است که هرگاه حکم توافق در یکی از دو کشور طرف قرار داد صادر شود، در کشور دیگر نیز قابل اجراست. این عمومیت در تعدادی از عهدنامه‌ها به‌طور صریح بیان شده و در بعضی دیگر از مفاد آن استنباط می‌شود. به عنوان مثال در ماده ۸ عهدنامه مورخ ۸ ژوئیه ۱۸۹۹-که به امضای کشورهای بلژیک و فرانسه رسیده است- می‌خواهیم که دادگاه صالح برای اعلام توافق شرکتهای فرانسوی یا بلژیکی که مرکز اصلی آنها در یکی از دو کشور واقع شده، دادگاهی است که مرکز اصلی شرکت در حوزه آن قرار دارد. همچنین توافق اعلام شده به‌وسیله دادگاه صالح در یکی از دو کشور طرف قرارداد در کشور دیگر هم قابل اجراست. مواد ۲۰ و ۲۱ عهدنامه مورخ ۳ ژوئن ۱۹۳۰- که به امضای دولتهای فرانسه و ایتالیا رسیده است- و مواد ۲ و ۳ موافقتنامه مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۰ منعقده بین دولتهای فرانسه و موناکو، با عباراتی مشابه وحدت و عمومیت توافق را پذیرفته‌اند [۵، صص ۷۷۶-۷۷۵]. این در حالی است که در عهدنامه مورخ ۱۵ ژوئن ۱۸۶۹ منعقده بین فرانسه و سوئیس چنین صراحتی وجود ندارد. رویه قضایی کشورهای فوق این عمومیت را از مفاد بند «۲» ماده ۶ آن استنباط کرده و نتیجه گرفته‌اند که اعلام توافق در سرزمین یکی از دو کشور مانع از طرح مجدد آن در کشوری است که متوقف تابعیت آن را دارد [۵، ص ۷۷۳، ۲۱]. ماده ۶ این عهدنامه به شرح زیر است: «۱- توافق تبعه فرانسوی دارای مؤسسه تجاری در سوئیس می‌تواند به‌وسیله دادگاه اقامتنگاه او در سوئیس، و بر عکس توافق تبعه سوئیسی دارای مؤسسه تجاری در فرانسه به‌وسیله دادگاه اقامتنگاه او در فرانسه اعلام شود. ۲- صدور حکم توافق در یکی از دو کشور طرف قرارداد به مدیر تصفیه یا نماینده هیأت طلبکاران حق می‌دهد پس از قابل اجرا شدن حکم طبق قواعد مقرر در ماده ۱۶ این عهدنامه عملیات اجرایی توافق را نسبت به اموال منقول و غیر منقول متوقف در کشور دیگر درخواست کند» [۷۱، ص ۲۱].

سرانجام آنکه، بعضی از این عهدنامه‌ها مثل عهدنامه فوق، مربوط به توقف بازرگانان است و رویه قضایی کشورهای طرف قرارداد آن را به شرکتها تسری داده است [۲۱، ص ۷۴]. تعدادی از این عهدنامه‌ها نیز نه درباره صلاحیت دادگاه اقامتگاه متوقف، بلکه درباره شناسایی و اجرای حکم صادره از کشور طرف قرارداد است؛ مثل عهدنامه مورخ ۱۹۳۴ مه ۲ نوامبر ۱۹۳۳ نیز که در بلژیک و انگلیس [۱۳، ص ۳۶۰، ش ۱۱۰۴] در موافقنامه مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۳۳ نیز که در چارچوب اتحادیه اسکاندیناوی درباره حقوق بین‌الملل خصوصی به امضای دولتهای دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد رسیده، وحدت و عمومیت توافق پذیرفته شده است. طبق ماده ۱ این موافقنامه دعوای توفقی که در یکی از کشورهای طرف قرارداد طرح شود، نسبت به اموال متوقف در سایر کشورها قابل اجراست. همچنین به موجب ماده ۱۳ آن، توقف در صورتی دارای اثر فوق سرزمنی است که به‌وسیله دادگاه اقامتگاه متوقف صادر شده باشد. پس هرگاه دادگاه صلاحیت خود را بر مبنای دیگری جز اقامتگاه بدھکار یا اقامتگاهی که قبل از فوت داشته و در مورد شرکت، انجمن یا مؤسسه بر مبنای دیگری جز مرکز اصلی آن قرار دهد، موافقنامه حاضر نسبت به حکم توقف صادره قابل اجرا نبوده و مانع از آن خواهد شد که توقف وی در سایر کشورهای طرف قرارداد اعلام شود [۵، ص ۷۷۱].

لازم به توضیح است که عهدنامه‌های فوق به اضافه تعداد دیگری از عهدنامه‌های مربوط به توقف، صلاحیت قضایی و اجرای احکام و قراردادهای ارفاقی- که مجموعاً شامل یازده عهدنامه منعقده بین کشورهای اروپایی است- به موجب بند «۱» ماده ۴۴ و ماده ۴۷ مصوبه ۱۳۴۶/۲۰۰۰ مورخ ۲۹ مه سال ۲۰۰۰ شورای اتحادیه اروپا درباره «دعوای عدم قدرت پرداخت»، از تاریخ ۳۱ مه ۲۰۰۲ میلادی ملغی و مقررات مصوبه فوق جایگزین آنها شد [۲۰، ص ۵۷۲ - ۵۷۳].

این مصوبه نتیجه مذاکره دولتهای عضو بازار مشترک اقتصادی اروپا و تلاش متخصصانی است که کار خود را از سال ۱۹۷۰ بر اساس طرح موافقنامه‌ای شروع کردند که هدف از تنظیم آن، حل تعارض قوانین و تعارض صلاحیتها بر مبنای اصل وحدت توقف، یعنی صلاحیت انحصاری دادگاه واحد، حکومت قانون کشور اقامتگاه متوقف و قابلیت اجرای رأی صادره بدون صدور حکم اجرایی و رعایت تشریفات خاص در تمامی کشورهای عضو بود [۲۱، ص ۲۵۹]. ولی روشنی که در نهایت در این مصوبه پذیرفته شد مبتنی بر تلفیق راه حل وحدت یا عمومیت و تعدد یا سرزمنی بودن توقف است. دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوای «عدم قدرت پرداخت» دادگاه کشوری است که مرکز منافع اصلی بدھکار در



سرزمین آن قرار دارد. با قرار داشتن مرکز منافع اصلی بدهکار در سرزمین کشوری عضو، دادگاه کشور عضو دیگر صالح برای رسیدگی به دعواهی عدم قدرت پرداخت بدهکار نیست؛ مگر آنکه بدهکار در سرزمین دولت عضو دیگر مؤسسه‌ای داشته باشد. در این صورت دعواهی که دادگاه کشور دیگر استثنائی حق رسیدگی به آن را پیدا می‌کند، دعواهی فرعی محسوب شده و آثار آن محدود به اموال بدهکار در سرزمین آن دولت است (ماده ۳). قانون قابل اعمال در مورد دعواهی «عدم قدرت پرداخت» و آثار آن، قانون کشور عضوی است که دعوا در سرزمین آن طرح می‌شود، مگر در صورت وجود خلاف آن در این مصوبه (ماده ۴). منشأ اثر شدن رأی دادگاه صلاحیتدار طبق تعریف ماده ۳ در کشورهای عضو از زمان تأثیر آن در کشور رسیدگی کننده به دعواست (بند «۱» ماده ۱۶). این اثر مانع از طرح دعواهی فرعی «عدم قدرت پرداخت» در دادگاه کشور عضو دیگر نمی‌شود (بند «۲» ماده ۱۶). آثار ناشی از رأی دادگاه رسیدگی کننده به دعوا در سایر کشورهای عضو بدون ضرورت رعایت هیچ تشریفات خاص، همان آثاری است که در کشور محل صدور رأی دارد، مگر در صورت طرح دعواهی فرعی «عدم قدرت پرداخت» در آن کشور و یا پیش‌بینی مقررات خلاف آن در این مصوبه (ماده ۱۷). مدیر تصفیه انتخابی دادگاه صلاحیتدار در سایر کشورهای عضو دارای کلیه اختیارات مقرر در قانون کشور رسیدگی کننده به دعوا است (ماده ۱۸). ولی با توجه به اینکه طرح دعواهی «عدم قدرت پرداخت» در یک کشور مانع از آن نیست که دعواهی فرعی دیگری در سایر کشورهای عضو مطرح شود (ماده ۲۷)، مدیران تصفیه دعاوی موظف به مبادله اطلاعاتی هستند که می‌تواند برای دعواهی دیگر مفید باشد (ماده ۳۱). سرانجام آنکه مدیر تصفیه دعواهی فرعی باید اموال باقی مانده از دعواهی فرعی را پس از پرداخت مطالبات آن دعوا در اختیار مدیر تصفیه دعواهی اصلی قرار دهد (ماده ۳۵).

نکته دیگر در مورد این مصوبه آنکه به موجب ماده ۴ آن کمیسیون باید حداقل تا اول ژوئن ۲۰۱۲ و پس از آن هر پنج سال یک بار گزارش مربوط به اجرای این مصوبه را به پارلمان اروپایی، شورا و کمیته اقتصادی و اجتماعی ارائه، و عنداقتضا اصلاحات پیشنهادی خود را به آن پیوست کند [۲۰، صص ۵۷۳-۵۵۵].

تلاش دیگر برای تحقق وحدت و عمومیت توقف، موافقنامه بوسیمات است. این موافقنامه در ۱۳ فوریه ۱۹۲۸ به امضای تعدادی کشورهای آمریکای لاتین رسیده و در آن اصل وحدت یا عمومیت توقف درکنار اصل تعدد یا سرزمینی بودن آن پذیرفته شد. ماده ۴۱۴ این موافقنامه می‌گوید: «هر گاه مفلس یا متوقف بیش از یک اقامتگاه مدنی یا بازرگانی

نداشته باشد در کشورهای طرف قرارداد نسبت به کلیه اموال و بدهی‌های او تنها یک دعوای افلاس یا توقف طرح می‌شود...». همچنین به موجب ماده ۴۱۶ آن: «هر گاه شخص طبیعی یا شرکتی در بیش از یک کشور طرف قرارداد دارای مؤسسه بازرگانی بوده و مؤسسات مذبور کاملاً از یکدیگر جدا باشند، امکان طرح دعوای توقف به تعداد مؤسسات بازرگانی موجود در این کشورها است [۵، ص ۷۷۲].

#### ۴-۲-۴- مقررات قانونی

در حقوق ما با توجه به عدم وجود نصی خاص درباره صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به دعوای توقفی که جنبه بین‌المللی دارد، باید با استفاده از قواعد عمومی صلاحیت به این پرسش پاسخ داد. از این‌رو هرگاه اقامتگاه شرکت چند ملیتی در خارج از کشور بوده ولی در ایران شعبه یا نمایندگی یا اموالی داشته باشد، صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به دعوای توقف و نیز صدور حکم اجرایی نسبت به حکم توقفی که از دادگاه خارجی صادر شده، مبنی بر چه قواعدی است؟

#### ۴-۲-۴- رسیدگی به ماهیت دعوا

طبق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: «دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است...» و به موجب ماده ۲۲ همین قانون: «دعوای راجع به ورشکستگی شرکتهاي بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است... در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود». صلاحیت دادگاه اقامتگاه بازرگان یا مرکز اصلی شرکت بازرگانی - که چیزی جز صلاحیت دادگاه اقامتگاه خوانده نیست - به عنوان قاعدة اساسی صلاحیت محلی نه تنها در حقوق داخلی، بلکه در حقوق بین‌المللی نیز قابل اجراست و در حقوق بسیاری از کشورها به عنوان قاعدة اصلی صلاحیت محلی پذیرفته شده است [۹، صص ۱۹۲ - ۱۹۳].

در صورتی که متوقف تابعیت کشور بیگانه را داشته باشد، تشخیص این که او در ایران اقامتگاه دارد یا نه، بر عهده دادگاه رسیدگی کننده بوده و مبنای تشخیص، قانون ایران است؛ زیرا در مورد صلاحیت بین‌المللی دادگاه، به‌طور معمول قانون مقر دادگاه اجرا می‌شود. به عبارت دیگر با توجه به این‌که ماده ۵ قانون مدنی: «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و



خارجه مطیع قوانین ایران خواهد بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد»، می‌توان گفت تابعیت متوقف تأثیری در صلاحیت نداشته و به صرف آن‌که دادگاه احراز کند اقامتگاه بازرگان یا مرکز اصلی شرکت در ایران قرار دارد، صالح برای رسیدگی به دعواه توافق است. آثار حکم توافقی که دادگاه بر این مبنای صادر می‌کند، محدود به اموال متوقف در ایران نبوده و نسبت به مجموع اموال، حتی اموال او در خارج از کشور نیز قابل اجراست، به شرط آن‌که امکان اجرای حکم دادگاه ایران در کشور مورد نظر وجود داشته باشد.

بر عکس، هرگاه اقامتگاه شرکت بازرگانی در خارج از ایران بوده، ولی در ایران شعبه یا نمایندگی داشته باشد، حکم توافق دادگاه اقامتگاه او در خارج از کشور مانع از صدور حکم دادگاه ایران نیست. زیرا صرفنظر از مفاد قسمت آخر ماده ۲۱ قانون مذکور که درباره متوقف و دعواه او می‌گوید: «... چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد»، ماده ۹۷۱ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «... مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبي رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود».

پس می‌توان گفت: با توجه به امری بودن قانون در این مورد و لزوم حمایت از منافع طلبکاران داخلی، صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به دعواه توافق صلاحیتی انحصاری است [۶، ص ۲۴۰ - ۲۴۱].

در حقوق فرانسه نیز صلاحیت رسیدگی به دعواه توافق صلاحیتی انحصاری است و به دادگاه اقامتگاه متوقف اختصاص دارد، هر چند که شرکت بازرگانی تابعیت خارجی داشته باشد. حکمی که دادگاه اقامتگاه متوقف صادر می‌کند عمومیت داشته و از اعتباری فوق سرزمینی برخوردار است. ولی اگر همین شرکت بازرگانی در فرانسه شعبه یا نمایندگی و یا اموالی داشته، یا در فرانسه معاملاتی انجام داده و یا به تجارت اشتغال داشته باشد، دادگاه فرانسه صلاحیت رسیدگی به توافق و صدور حکم را دارد؛ البته این حکم فقط دارای جنبه سرزمینی است [۵، ص ۷۶۳ - ۷۶۴].

#### ۲-۲-۴- صدور حکم اجرایی

اجرای حکم توافق دادگاه خارجی در کشور دیگر، همیشه مستلزم صدور حکم اجرایی در آن کشور است و به طور معمول نمی‌توان چنین حکمی را بدون اخذ حکم اجرایی در کشور دیگر اجرا کرد. با وجود این، اجرای حکم دادگاه خارجی در حقوق برخی کشورها در مواردی

بدون صدور حکم اجرایی پذیرفته شده است. به عنوان مثال، به موجب رأی مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۲ دیوان عالی کشور فرانسه، حکم دادگاه سوئیس درباره انتقال اموال متوقف به شرکتی جدید پس از قرارداد ارفاقی، بدون صدور حکم اجرایی تأیید شده است؛ این امر به منزله شناسایی آثار حقوقی حکم دادگاه خارجی بدون صدور حکم اجرایی است. با تیغول که این امتیاز را در مورد حکم توقف به لحاظ تأسیسی بودن آن می‌داند، یادآور می‌شود که رویه قضایی فرانسه در مورد احکام اعلامی هم این راه حل را می‌پذیرد [۱۰، ص ۶۱۷ - ۶۲۰].

در حقوق ایران طبق ماده ۹۷۲ قانون مدنی: «احکام صادره از محکم خارجه ... را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آن صادر شده باشد»، همچنین طبق ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب بهمن ماه ۱۳۵۶، احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی در صورتی در ایران قابل اجراست که واجد شرایطی به شرح زیر باشد:

۱- حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهود یا قراردادها احکام صادره از دادگاه‌های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد، یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل کند.

اگر چه معامله متقابل را به طور معمول از اجرای قبلی حکم دادگاه ایران در کشوری که اجرای حکم آن درخواست شده می‌توان احراز کرد، در صورتی که اجرای حکم دادگاه ایران از آن کشور تا به حال درخواست نشده باشد، تأیید دولت آن کشور مبنی بر اجرای حکم دادگاه ایران در صورت درخواست را می‌توان به منزله عمل متقابل به شمار آورد.

۲- با توجه به اینکه قوانین مربوط به توقف و همچنین صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به آن در زمرة قوانین نظم عمومی و به منظور حمایت از منافع طبکاران داخلی است، اجرای حکم دادگاه خارجی در صورتی میسر خواهد بود که دادگاه ایران، برای رسیدگی به دعواهای توقف اعلام صلاحیت نکرده باشد.

۳- با توجه به اینکه طبق ماده ۹ قانون مدنی: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است»، اگر حکم دادگاه خارجی مخالف با چنین عهدنامه‌ای باشد در ایران قابل اجرا نیست.

۴- قطعی و لازم‌الاجرا بودن حکم دادگاه خارجی لازمه اجرای آن در ایران است. حکمی که هنوز در کشور صادر کننده آن قطعی و لازم‌الاجرا نشده، و یا به علت قانونی از اعتبار افتاده نمی‌تواند در ایران اجرا شود.



۵- با توجه به این‌که صلاحیت دادگاه ایران برای رسیدگی به دعواه توقف صلاحیتی انحصاری است، صدور حکم از دادگاه ایران مانع از اجرای حکم توقف دادگاه خارجی است، چه قبل از حکم دادگاه ایران صادر شده باشد و چه بعد از آن صادر شود.

۶- با توجه به این‌که موضوع حکم توقف به طور معمول اموال غیر منقول نیست، هرگاه حکم دادگاه خارجی همه شرایط لازم برای اجرا را در ایران داشته باشد، به نظر نمی‌رسد غیر منقول بودن بعضی از اموال متوقف یا حقوق متعلق به آن مانع از اجرای حکم دادگاه خارجی در ایران باشد.

درباره امکان اجرای حکم توقف دادگاه خارجی در ایران این پرسش نیز مطرح است که هرگاه مرکز اصلی شرکت بازرگانی در خارج از ایران بوده و در ایران شعبه یا نمایندگی داشته باشد، بدون آن‌که در ایران طلبکار داشته و یا طلبکاران وی درخواست توقف او را کرده باشند، آیا می‌توان حکم توقف دادگاه خارجی را در ایران اجرا کرد یا نه؟

در پاسخ می‌توان گفت هر چند قوانین مربوط به حکم توافق قواعدی امری است، اجرای حکم دادگاه خارجی در این‌باره لزوماً مخالف با نظم عمومی ایران نبوده و می‌توان در صورتی که واجد شرایط مقرر در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی باشد اجرای آن را از دادگاه ایران درخواست کرد.

در رویه قضایی فرانسه صدور حکم اجرایی نسبت به حکم توقف دادگاه خارجی مشروط به صدور حکم از دادگاه اقامتگاه بدھکار یا مرکز اصلی شرکت است. با وجود این، هرگاه قبل از اعلام حکم دادگاه خارجی یا درخواست صدور حکم اجرایی، حکم تصفیه قضایی یا تصفیه اموال به وسیله دادگاه فرانسه صادر شده، و اعتبار امر مختوم پیدا کرده باشد. حکم دادگاه خارجی در فرانسه منشأ اثر نیست. بر عکس، با صدور حکم اجرایی از دادگاه فرانسه، دیگر دعواه جدید برای صدور حکم توقف از دادگاه فرانسه پذیرفته نمی‌شود [۵، ص ۱۱ - ۷۶۶، ص ۲۷۳].

پرسش دیگر این است که هرگاه دادگاه خارجی شرایط لازم برای اجرا را داشته باشد، صدور حکم اجرایی را در ایران از چه دادگاهی باید درخواست کرد؟

در حقوق فرانسه که مرجع رسیدگی به دعاوی بازرگانی دادگاه تجارت است، بعضی از حقوق‌دانان معتقدند که صدور حکم اجرایی نسبت به حکم توقف دادگاه خارجی در صلاحیت دادگاه تجارت است. ولی رویه قضایی و اکثر اندیشمندان حقوقی این کشور معتقدند که دادگاه عمومی صلاحیت صدور حکم اجرایی را دارد [۵، ص ۷۶۶ - ۷۶۷]. به گفته پی‌یرمایر با

توجه به قانون ۵ ژوئیه ۱۹۷۲ قضی اجرا، دادگاه عمومی که با حضور قاضی واحد تشکیل می‌شود، صلاحیت رسیدگی به درخواست حکم اجرایی را دارد [۱۱، ص ۳۰۱].

در حقوق ما که رسیدگی به دعاوی بازرگانی در صلاحیت دادگاه عمومی است، جای

بحثی در این باره باقی نمی‌ماند. ولی با توجه به تعدد دادگاه‌های عمومی ممکن است سؤال

شود دادگاه عمومی کدام یک از نقاط کشور صلاحیت صدور حکم اجرایی را دارد؟

ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی در جواب به این پرسش، می‌گوید: «مرجع تقاضای

اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامات یا محل سکونت محکوم علیه است و اگر محل اقامات

یا محل سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد دادگاه شهرستان تهران است». منتها در

مورد حکم توقف ضابطه محل اقامات محکوم علیه برای صدور حکم اجرایی را باید سالبه به

انتفا موضوع دانست؛ زیرا اقامتگاه چنین متوقفی به طور معمول در خارج از کشور قرار دارد.

بدین ترتیب، هرگاه محل سکونت متوقف در ایران باشد، دادگاه محل سکونت او، و در غیر

این صورت دادگاه تهران صالح برای صدور حکم اجرایی است.

با وجود این، ضوابط فوق تا جایی قابل اجراست که در عهدنامه‌های منعقده بین ایران و

کشور صادر کننده حکم ترتیب دیگری برای آن پیش‌بینی نشده باشد. در غیر این صورت

همان ترتیب قابل اجرا خواهد بود (ماده ۱۷۱ قانون اجرای احکام مدنی).

در حقوق فرانسه نیز صلاحیت محلی تابع قواعد عمومی است و اگر ضابطه دیگری وجود

نداشته باشد، دادگاه محل اجرای حکم صلاحیت دارد؛ هر چند محل درخواست صدور حکم

اجرایی در عمل بیشتر دادگاه عمومی پاریس است [۱۱، ص ۳۰۲].

## ۵- نتیجه

اگر چه بحث درباره توقف شرکتهای چند ملیتی مستلزم حل تعارض قوانین دو یا چند کشوری است که شرکت چند ملیتی در آن فعالیت دارد، باید قبل از آن به حل تعارض دادگاهها پرداخت تا مشخص شود چه دادگاهی صالح برای رسیدگی به دعوای توقف چنین شرکتی است.

نظریه پردازان برای حل این تعارض بدون توجه به ساختار متفاوت حقوق کشورها و

دشواری حل تعارض قوانین چند کشور مختلف، یکی از دو نظریه وحدت و عمومیت یا تعدد

و سرزمنی بودن توقف را انتخاب و دلایلی برای توجیه نظر خود ارائه می‌کنند. طبق نظریه



نخست، دادگاه اقامتگاه یا مرکز عملیات شرکت صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعواه توقف را دارد. همچنین باید حکم دادگاه صلاحیتدار نسبت به تمامی اموال متوقف در سایر کشورها اجرا شود. ولی طوفداران نظریه تعدد یا سرزمینی بودن توقف معتقدند امکان صدور حکم توافق در هر کشور که شرکت دارای اقامتگاه، مؤسسه فرعی، شعبه، نمایندگی و یا حتی بعضی از عناصر دارایی است، وجود دارد. از این‌رو حکم صادره جنبه سرزمینی داشته و فقط نسبت به اموال موجود در سرزمین کشور صادر کننده حکم قابل اجراست.

با آن‌که نظریه تعدد یا سرزمینی بودن توافق با مقررات قانونی همه کشورها و از جمله قانون ایران مطابقت دارد، طبیعت توافق در عرصه داخلی و بین‌المللی مقتضی صدور حکم واحد است؛ زیرا وحدت و عمومیت توافق مزایایی دارد تلاش مضاعف در این زمینه را توجیه می‌کند. ولی با توجه به پراکندگی اموال شرکتهای چند ملیتی و وجود نظامهای حقوقی متفاوت، حل تعارض قوانین و تعارض دادگاهها مستلزم همکاری دولتهاست.

این همکاری که بین بعضی از دولتها اروپایی با انعقاد قراردادهای دو جانبه یا چند جانبه از مدت‌ها قبل شروع شده بود برای رسیدن به هدف وافی به مقصد نبود. این امر دولتها عضو اتحادیه اروپا را وادار کرد تا از سال ۱۹۷۰ مذاکراتی را به منظور بررسی راه حل مسأله بر مبنای اصل وحدت و عمومیت توافق شروع کنند. در نهایت این همکاری با تصویب مصوبه شماره ۲۰۰۰/۱۳۴۶ مورخ ۲۹ مه ۲۰۰۰ شورای اتحادیه اروپا، به نتیجه رسید. به موجب این مصوبه، اولًاً، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعواه «عدم قدرت پرداخت» دادگاه کشوری است که مرکز منافع اصلی بدهکار در سرزمین آن قرار دارد؛ ثانیاً، قانون قابل اعمال در این دعوا و آثار آن قانون کشوری است که دعوا در سرزمین آن مطرح شده؛ ثالثاً، صلاحیت دادگاه فوق مانع از صلاحیت دادگاه کشوری نیست که بدهکار در آن مؤسسه‌ای فرعی دارد.

با توجه به هدف اولیه متخصصان در حل تعارض قوانین و تعارض صلاحیتها در کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر مبنای وحدت و عمومیت توافق و نتیجه به دست آمده-که راه حلی مبتنی بر تلفیق دو روش وحدت یا عمومیت است- و تعدد یا سرزمینی بودن توافق، می‌توان دریافت رسیدن به مقصود راهی دشوار است، که به هر حال باید پیموده شود. به همین جهت ماده ۶۴ مصوبه مذبور مقرر می‌دارد: «کمیسیون ذیربسط باید حداقل تا سال ۲۰۱۲ و پس از آن هر پنج سال یک بار گزارش به اجرای این مصوبه و اصلاحات پیشنهادی خود را به پارلمان، شورا و کمیته اقتصادی و اجتماعی جامعه اروپا ارائه دهد».

هر چند همکاری دولتهاي فوق در چارچوب هدفهای جامعه اروپا نتيجه بخش بود، اما به نظر مى رسد راه حل نهايی مسئله را باید در تنظيم موافقتنامه‌اي جهاني با امكان الحق هر چه بيشتر دولتها به آن جستجو کرد.

با اين همه در حقوق ما با توجه به عدم وجود نصي خاص درباره صلاحيت دادگاه برای رسيدگي به دعواي توقف شركتهای چند مليتي، در اجرای مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آيین دادرسي دادگاههای عمومي و انقلاب در امور مدنی باید پذيرفت. از اين رو هرگاه مرکز اصلی شركت چند مليتي در ايران قرار داشته باشد، تنها دادگاه ايران صالح برای رسيدگي است و در صورتی که اجرای آن در كشورهای خارجي پذيرفته شود، حكم صادره در خارج از كشور نيز قابل اجراست. برعكس، هر گاه اقامتكاه شركتی در خارج از ايران بوده ولی در ايران شعبه یا نمایندگی دارد، حكم توقف دادگاه خارجي مانع از صدور حكم دادگاه ايران نبوده و دادگاه ايران صلاحيت رسيدگي به دعواي توقف شركتی که در ايران داراي شعبه یا نمایندگی است را دارد، ولی در اين صورت حكم صادره تنها جنبه سرزميني دارد.

سرانجام آنکه با توجه به مواد ۱۶۹ و ۱۷۱ قانون اجرای احکام مدنی و امری بودن مواد ۲۱ و ۲۲ قانون آيین دادرسي مدنی دادگاههای عمومي و انقلاب، اجرای حکم توقف دادگاه خارجي در ايران در صورتی قابل شناسايی و اجراست که دادگاه ايران برای رسيدگي به آن اعلام صلاحيت نکرده و حکم فوق مغایر با عهدنامه منعقده دولت ايران با ساير دولتها نباشد. در پيان با آنکه از بين دو نظرية تعدد یا سرزميني بودن و وحدت یا عموميت توقف، نظرية نخست قابل تطبيق با مقررات قانوني ماست، بررسی لازم برای امكان تنظيم عهدنامه‌های دو جانبه یا چند جانبه با ساير كشورها جهت حل تعارض قوانين و تعارض دادگاهها، عندالاقتضا الحق به موافقتنامه یا موافقتنامه‌هایي که تنظيم آن در آينده‌اي نه چندان دور قابل پيش‌بيين است، ضروري به نظر مى رسد.

## ۶- منابع

- [۱] تقري، مهدى، تجارت بين الملل، تهران، انتشارات پيشبرد، ۱۳۶۶.
- [۲] شابيراء، زان، حقوق بين الملل بازرگاني، ترجمه ربيعا اسكنيني، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامي، ۱۳۷۱.
- [۳] نصيري، مرتضى، «شركتهای چند مليتي با توجه به قوانين ايران»، مجله روابط بين الملل (ويژه شركتهای چند مليتي)، ش ۷، ۸، پاييز و زمستان ۱۳۵۵.

[۴] اشمیتوف، کلایوام، حقوق تجارت بین‌الملل، ترجمه بهروز اخلاقی و سایرین، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.

[۵] Loussouarn, Y, et Bredin, J, *Droit du Commerce international*, Paris, sibey, 1969.

[۶] نصیری، مرتضی، حقوق چند ملیتی، تهران، نشر دانش‌امروز، ۱۳۷۰.

[۷] الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.

[۸] Loussouarn, Y, Bourel, P, *Droit international privé*, Pariş Dalloz, 1993.

[۹] صفائی، حسین، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۴.

[10] Batiffol, H, Lagarde, P, *Droit international privé, Tome II*, Paris, L. G. D. J. 1983.

[11] Mayer, P, *Droit international privé*, Paris, Mont chrestien, 1977.

[12] Rodière, R, er oppetit, B, *Droit Commercial*, paris, Dalloz, 1978.

[13] Rigaux, F, *Droit international privé, Tome II*, Bruxelles, Maison f. Lancier, s. A, 1979.

[14] Ripert, G, Par Roblot, R. *Traité élémentaire de droit Commercial*, tome II, Paris, L.G.D.J. 1981.

[۱۵] صفائی، حسین، قاسم‌زاده، مرتضی، حقوق مدنی، اشخاص و محصورین، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

[۱۶] ابوالحمد، عبدالحمید، «پیرامون یک رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مسئله شخصیت حقوقی دولت»، مجله کانون وکلا، ش ۱۵۰ - ۱۵۱، بهار و تابستان ۱۳۶۹.

[۱۷] مؤتمنی طباطبائی، منوچهر، شخصیت حقوقی، تحولات حقوق خصوصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

[18] Carlier, J. "Le Code Belge de droit international privé", *Revue critique de droit international privé*, paris, Dalloz, No 1, Janvier-mars 2005.

[19] *Revue critique de droit international privé*, paris, Dalloz, No1, Janvier – mars 2005.

[20] *Revue Critique de droit international privé*, paris, Dalloz, No3, Juillet – Septembre 2000.

[21] Dutoit, knoepfler, Lavire, mercier, *Répertoire de droit international privé*, Tome II, Berne, editions staempfli et cie sa, 1983.

[22] Ripert, G. Par Roblot, R. *Traité élémentaire de droit commercial*, tome I, L.G.D.J. paris, 1986.